

بازتاب رمانتیسم اجتماعی در داستان به کی سلام کنم؟^۱

نجمه نظری^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینای همدان

سعید عبادی جمیل^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز

چکیده

مکتب رمانتیسم دارای ویژگی‌هایی چون بیان آزادانه احساسات و عواطف، درون‌گرایی، توجه به عشق، غم‌گرایی، نارضایتی از محیط و زمان موجود و گریز به فضاها و زمان‌های دیگر است. در داستان کوتاه «به کی سلام کنم؟» از سیمین دانشور، ویژگی‌های مذکور را می‌توان دید. در این داستان، شیوه روایت، پیرنگ، زبان و لحن، نمادها و توصیف زمان و مکان در خدمت درون‌مایه غنایی اثر قرار گرفته است. در این داستان همچنین بیان احساسات و عواطف شخصیت اصلی، در کنار برخی مسائل اجتماعی و فرهنگی عصر، مانند انتقاد به رواج خرافات، مظلومیت زن، بیگانگی انسان‌ها با یکدیگر، اختلاف طبقاتی و... دیده می‌شود؛ از این رو می‌توان نشانه‌هایی از رمانتیسم اجتماعی را نیز که مقدمه‌ای بر ادبیات رئالیستی است، در این اثر دید.

کلیدواژه‌ها: رمانتیسم اجتماعی، سیمین دانشور، به کی سلام کنم.

۱. مقدمه

سیمین دانشور (متولد ۱۳۰۱، شیراز) از داستان‌نویسان برجسته نسل اول است. آثار داستانی این نویسنده مجموعه‌های آتش خاموش (۱۳۲۷)، شهری چون بهشت (۱۳۴۰) به کی سلام کنم؟ (۱۳۵۹) و از پرنده‌های مهاجر پیرس (۱۳۷۶) است. رمان‌های سوشون (۱۳۴۸)، جزیره سرگردانی (۱۳۷۲) و ساریان سرگردان (۱۳۸۰) از دیگر آثار این بانوی نویسنده به شمار می‌رود. در کارنامه دانشور ترجمه داستان‌هایی از آنتوان چخوف، سنیتسلر و ویلیام سارویان را نیز می‌توان دید (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

غالب آثار دانشور واقع‌گراست و گوشه‌هایی از اوضاع سیاسی، اجتماعی ایران را در دوره‌هایی خاص به تصویر می‌کشد. سوشون - بهترین اثر دانشور - به شیوه رئالیسم اجتماعی با درون‌مایه سیاسی - تاریخی معاصر نوشته شده است (همان: ۱۴۵). این اثر برجسته را می‌توان مؤثرترین گزارش ادبی از سال‌های آغازین دهه ۲۰ به شمار آورد (میرعابدینی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۷۹).

سومین مجموعه داستان دانشور، به کی سلام کنم، فضای سیاسی، اجتماعی ایران را در دهه ۱۳۵۰ به تصویر می‌کشد. داستان کوتاه به کی سلام کنم از این مجموعه، از آثار داستانی موفق و مطرح دانشور است که تلفیقی از ویژگی‌های مکتب رئالیسم و رمانتیسم را در آن می‌توان دید. در این مقاله تلاش بر آن است تا ویژگی‌های رمانتیسم اجتماعی در داستان به کی سلام کنم بررسی شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره نقد و تحلیل داستان‌های دانشور، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است؛ از جمله: مجموعه‌ای از مقالات درباره دانشور را دهباشی (۱۳۸۳)، در جشن‌نامه سیمین دانشور گرد آورده است. گلشیری (۱۳۷۶)، آثار دانشور از آتش خاموش تا سوشون را بررسی کرده است. قبادی و نوری خاتونبانی (۱۳۸۶)، به نمادهای رمان‌های دانشور پرداخته است. پاینده (۱۳۸۷)، یکی از داستان‌های دانشور (مدل) را از منظر فرهنگی نقد کرده است. اسحاقیان (۱۳۸۸)، سه رمان سوشون، جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان را از منظر دیدگاه‌های پسامدرنی و جامعه‌شناختی، نقد و تحلیل کرده است. عباس‌زاده و طاهرلو (۱۳۹۰)، سیمین‌ن را در آثار دانشور بررسی کرده‌اند؛ کاری که پیشتر حسن‌لی و سالاری (۱۳۸۶) از منظر نشانه‌های فمینیسم، به گونه‌ای دیگر انجام داده بودند. با این همه تاکنون پژوهشی در زمینه رمانتیسم اجتماعی در داستان‌های دانشور صورت نگرفته است.

۲. رمانتیسم اجتماعی در ادبیات داستانی

رمانتیسم در اصطلاح ادبی، نام مکتبی است که در نیمه دوم قرن هجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم در اروپا رواج یافت. برخی از اصول اساسی این مکتب عبارت‌اند از: آزادی در انتخاب موضوع، فرمانروایی «من»

هنرمند به جای قهرمانان افسانه‌ای و اساطیری، بیان آزادانه هیجانانگیز و احساسات، آزرده‌گی از محیط و زمان حاضر و پناه بردن به فضاها و زمان‌های دیگر، کشف و شهود، غم‌گرایی و... (ر.ک: سید حسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۸۰-۱۸۳).

در مکتب رمانتیسیم، ادبیات داستانی به‌ویژه رمان، جایگاه خاصی دارد. نویسندگان رمانتیسیم درباره موضوعات مختلف، رمان می‌نوشتند؛ هر چند «قالب این رمان‌ها به هر شکلی که ریخته می‌شد، مطالبشان اغلب عبارت از انعکاس روح نویسنده بود.» (همان: ۱۸۷) از داستان‌نویسان نامدار این مکتب می‌توان گوته، شاتوبریان، آلفرد دوموسه و ویکتور هوگو را نام برد (فورست، ۱۳۸۰: ۸۸).

از لحاظ سیر تاریخی، مکتب رمانتیسیم پیش از رئالیسم قرار می‌گیرد. رئالیسم به عنوان یک مکتب فکری، برابرنهاد سرسخت ایدئالیسم است که از اصول مسلّم رمانتیسیم محسوب می‌شود. با این همه رمانتیسیم اوایل قرن نوزدهم در اوج خود به سمت رئالیسم سیر می‌کند؛ در حقیقت، تمایز بین رمانتیسیم و رئالیسم در عمل انعطاف‌پذیرتر از آن چیزی است که در نظریه‌های ادبی دیده می‌شود. آمیختگی این دو مکتب را در آثار کسانی چون وردزورث و فلور آشکارا می‌توان دید (همان: ۹۹)؛ از این رو اگرچه واقع‌گرایی رئالیسم با درون‌گرایی و تخیلی بودن رمانتیسیم تضاد دارد، اما می‌توان «رمان رمانتیک را مقدمه‌ای بر رمان رئالیست شمرد. علاقه به هماهنگی با زمان و مکان، توجه به مسائل اجتماعی و روابط میان فرد و جامعه از نکاتی است که رابطه‌ای میان این دو نوع رمان تولید می‌کند و همان‌طور که در رمان‌های اجتماعی رمانتیک نشانه‌هایی از ظهور رئالیسم را می‌توان دید، بعضی از آثار نویسندگان بزرگ رئالیست نیز از قبیل بالزاک و استاندال، جنبه رمانتیک دارد.» (سید حسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۸۹)

از سوی دیگر، در نیمه اول قرن نوزدهم، تلاش برای تغییر نظام اجتماعی، زمینه را برای شکست رمانتیسیم احساساتی و رواج رمانتیسیم اجتماعی فراهم کرد. در چنین دوره‌ای غالب نویسندگان رمانتیک از فردگرایی رمانتیسیم به سمت سوسیالیسم و ترجیح جمع بر فرد رفتند. در حقیقت، افراط‌کاری‌های رمانتیسیم احساساتی، نویسندگان جوان را بر آن داشت «تا در صدد پیدا کردن راه‌های تازه‌ای بر آیند که با اعتدال و حسابگری‌های طبقات متوسط رو به رشد در تمدنی که روز به روز بیشتر صنعتی می‌شد، هماهنگ و هم‌خوان باشد» (فورست، ۱۳۸۰: ۹۹).

در ایران، تحولات سیاسی، اجتماعی در دوره انقلاب مشروطه و پس از آن، بر ادبیات، از جمله داستان تأثیر بسیار نهاد؛ به طوری که در دهه ۱۳۴۰ دیگر هدف از مطالعه داستان، تنها لذت‌بردن و سرگرمی نبود، بلکه هدف نویسندگان، آگاهی‌بخشی، نشان دادن فضاهای تازه و توجه به زمینه‌های معضلات اجتماعی بود.

در ادبیات داستانی این دوره «تپ‌سازی و عام‌گویی، بی‌رنگ‌شد و به جای آن، انسان‌ها در موقعیت اجتماعی و در مقابله با جهان بیرون یا درون، تجزیه و تحلیل شدند. به همین میزان، دید تحلیلی جایگزین ابراز باورهای عاطفی یا مرامی شد. لفاظی، صنعت‌های کلامی، شیرین‌سخنی، احساسات‌بافی و حتی رمانتیسیم به عنوان نمود عجزهای انسان فردگرا مورد طعنه قرار گرفت.» (سپانلو، ۱۳۸۷: ۸۳) در چنین دوره‌ای رمانتیسیم احساساتی از آن نوع که در آثار نویسندگان چون محمد حجازی و علی دشتی دیده می‌شود، جای خود را به رمانتیسیم اجتماعی داد؛ از این رو، در برخی آثار داستان‌نویسان نسل اول نیز، پاره‌ای از مشخصه‌های رمانتیسیم اجتماعی را می‌توان دید که از آن جمله می‌توان به چشم‌هایش و رقص مرگ از بزرگ علوی اشاره کرد.

۲. رمانتیسیم اجتماعی در داستان به کی سلام کنم

داستان به کی سلام کنم از لحاظ فرم و محتوا یکی از بهترین آثار داستانی سیمین دانشور است که «اغلب ویژگی‌های آثار نویسنده را در خود بازتاب داده و ذهنیت انسان‌دوستانه و دلسوزانه او را نسبت به توده‌های محروم و زنان ستم‌کشیده به نمایش گذاشته است.» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۲۰۲)

مکان وقوع داستان، یکی از محلات تهران قدیم و زمان آن، یک روز سرد زمستانی در دهه ۱۳۵۰ است. شخصیت اصلی داستان - کوکب سلطان - زنی پیر، تنها، افسرده و بیمار است. خواننده از طریق تک‌گویی‌های درونی این شخصیت درمی‌یابد که او در گذشته فرآش مدرسه بوده، همسر محبوبش - حاج اسماعیل - گم شده و پشتیبان و دوست مورد اعتماد او - خانم مدیر - از دنیا رفته است و دامادش به او اجازه دیدن نوه‌ها و دخترش را که تنها فرزند اوست، نمی‌دهد.

ویژگی‌های رمانتیسیم اجتماعی را در داستان به کی سلام کنم در دو بخش محتوا و فرم می‌توان بررسی کرد که در ادامه بدان پرداخته می‌شود:

۲-۱. محتوا

۲-۱-۱. بیان احساسات و عواطف

یکی از ویژگی‌های اصلی ادبیات رمانتیک بیان هیجانات، احساسات و عواطف است. در این نوع ادبیات «شاعر یا نویسنده با نگاهی درونی و عاطفی به مسائل و مشکلات خود، رنگ فلسفی و جامعه‌شناختی می‌دهد و با طرح دیدگاه‌های روانی و فلسفی، موقعیت انسان را در ارتباط با حیات و ممات، داشتن و نداشتن، خوشبختی و بدبختی و امثال این‌ها به شکلی مؤثر و معمولاً آندوهناک توصیف می‌کند.» (شمیسا،

زمینهٔ درونی و معنوی موجود در داستان به کی سلام کنم جهت گیری اجتماعی دارد؛ یعنی برخاسته از عاطفه‌ای است که «حوادث پیرامون را در قیاس با زندگی و خواست‌های شخصی خود نمی‌سنجد؛ بلکه مجموعه‌ای از هم‌سرنوشتان خود را در برش زمانی و مکانی معینی در نظر دارند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۸۸).

در داستان به کی سلام کنم خواننده از طریق گزارش نویسنده و تک‌گویی‌های درونی کوکب سلطان با دنیای درونی، طرز تفکر، دغدغه‌ها، احساسات و خواسته‌های این شخصیت و نگاه او به دنیای پیرامونش آشنا می‌شود؛ احساساتی چون دل‌تنگی برای خانواده‌اش و خانم مدیر، حسرت گذشته، تنهایی، بی‌کسی، غم، ناامیدی، ترس از «برف و مرض و تنهایی و درهای بسته و قهر دامادش»، درد، عشق، نفرت و خشم نسبت به دامادش و مادر او و

از ویژگی‌های داستان کوتاه غنایی، بیان احساسات متناقض شخصیت اصلی است (پاینده، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۰۳). دلخوری کوکب سلطان از آدم‌های اطرافش از سویی و از سوی دیگر علاقه به برقراری ارتباط با آن‌ها بیانگر این تناقض است. نویسنده در ابتدای داستان می‌کوشد با گفتن جمله‌هایی از زبان کوکب سلطان، چون «گر نمی‌بارید که گرانی بی‌سر و صدا بود و قحطی می‌شد و حرف از جیره‌بندی آب و برق می‌زدند و اگر می‌بارید که زندگی و مدرسه تعطیل می‌شد.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۷) افکار متناقض او را نشان دهد؛ شخصیتی که در هر صورت ناراضی و گله‌مند است. همچنین اشارهٔ ظریف نویسنده به تعطیلی مدرسه و تناظر این تعطیلی با تعطیلی زندگی، گوشه‌ای از ذهنیت شخصیت اصلی را روشن می‌کند؛ با توجه به اینکه روزگار خوش کوکب سلطان با کار در مدرسه همراه بوده است و مدرسه برای او می‌تواند نمادی از زندگی شاد گذشته باشد.

از ویژگی‌های ادبیات رمانتیک پرداختن به عشق و روابط عاشقانه است. در به کی سلام کنم عشق کوکب سلطان نسبت به همسر، دختر و نوه‌هایش به صورتی غیر مستقیم و تأثیرگذار از طریق بیان جزئیات روابط آن‌ها به تصویر کشیده شده است؛ به عنوان نمونه در مورد حاج اسماعیل می‌خوانیم:

«چه عشقی با هم کردیم، حیف که زود گذشت... قربان صدقه هم می‌رفتیم؛ برای هم قول و غزل می‌خواندیم... شربت به‌لیمو درست می‌کردم می‌دادم دست حاج اسماعیل، می‌گفتم: نوش جان، گوازی وجودت، می‌گفت: اول تو بخور...» (همان: ۱۳)

عشق کوکب سلطان به دخترش و امیدها و آرزوهای بر باد رفته او برای تنها فرزندش نیز چنین بیان می‌شود:

«تو خانه کارهای خانم مدیر را می‌کردم و تو مدرسه نظافت می‌کردم؛ مبال‌ها را می‌شستم؛ کارنامه‌های دخترها را در خانه‌شان می‌بردم و انعام می‌گرفتم... همه این کارها را می‌کردم که آب تو دل ربابه تکان نخورد. مثل دخترهای اعیان و اشراف لباس می‌پوشاندمش؛ دیلمش را گرفت...» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۰)

نکته قابل توجه این است که اگرچه در طول داستان بیشتر با احساسات و هیجانات منفی شخصیت اصلی روبه‌رو هستیم، اما سرانجام، داستان با تغییر نگاه کوکب سلطان به دنیای پیرامون و دل‌خوش شدن او - اگرچه «برای یک آن» - به پایان می‌رسد. این پایان متفاوت بر تأثیر گذاری داستان می‌افزاید:

«اندیشید که تمام مردم شهر قوم و خویش و کس و کارش هستند و از این اندیشه یک آن دلش خوش شد. رو به همه سلام گفت و ناگهان زد به گریه.» (همان: ۸۰)

۲-۱-۲. نارضایتی از محیط و زمان موجود و گریز به فضاها و زمان‌های دیگر

از ویژگی‌های ادبیات رمانتیک به تصویر کشیدن تنهایی انسان و بیگانگی او با دنیای پیرامون، همراه با آرزوی بازگشت به روزگاران پیش است؛ همچنان که برخی بر آنند «ادب غنایی مربوط به دوره‌ای است که بعد از شکل گرفتن اجتماعات و پیدا شدن شهرها و به وجود آمدن قوانین و نظام و رسیدن انسان به خودشناسی و حرکت به سوی فردیت، بشر، خود را در تضاد و تعارض با اجتماع و قوانین یافته است و احیاناً احساس انزوا و تنهایی و ناامیدی کرده است. نظامات به وجود آمده، امیال و آرزوهای او را سرکوب کرده و شهرنشینی، او را از طبیعت آزاد دور کرده است؛ پس شاعر در شعر خود به دنیای آرمانی گذشته خود بازگشته است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

داستان به کی سلام کنم در تهران قدیم اتفاق می‌افتد: «با آن زمستان‌های سخت و سرد و تابستان‌های گرم و خشک... نه رودخانه‌ای، نه دار و درختی، نه جوی آبی، به قول خانم مدیر مثل یک لگه جوهر روی کاغذ آب‌خشک کن پهن شده؛ مثل خرچنگ به اطراف دست انداخته. ای شهر خرچنگ قورباغه‌ای! خراب بشوی.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۷) فضای چنین شهری با روحيات کوکب سلطان سازگار نیست.

همچنان که گفته شد، از ویژگی‌های ادبیات رمانتیک، ییزاری از زندگی ماشینی و آرزوی بازگشت به دامن طبیعت است تا بدان‌جا که ژان ژاک روسو تعریف رمانتیسم را «بازگشت به طبیعت» می‌داند (فورست، ۱۳۸۰: ۱۳). کوکب سلطان نیز ضمن گله از تهران بدون «رودخانه و دار و درخت و جوی آب» می‌گوید:

«خدا خودش می‌داند من عشقی بودم؛ از جوی آب و دار و درخت و ماه تو آسمان خوشم می‌آمد...» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۰)

دو درون‌مایه مهم اکثر داستان‌های مدرن غنایی تنهایی و بیگانگی انسان معاصر است (پاینده، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۶۱). کوکب سلطان از مرگ نمی‌ترسد، اما تنهایی و درهای بسته و قهر دامادش او را به هراس

می اندازد. او انسانی است مطرود، تنها و فراموش شده. حتی خاکروبه چندانانی ندارد که کسی ببرد. یک اتاق محقر دارد؛ آشپزی چندانانی ندارد؛ دندانش مرتب می زند و لثه و زبانش را زخمی می کند. دار و ندارش را جهیزیه کرده و به خانه دامادش فرستاده است. همسایه ها او را فراموش کرده اند، دامادش به او اجازه دیدن دختر و نوه هایش را نمی دهد و مغازه دار او را به خاطر تنگ دست بودنش تحقیر می کند.

تکرار مضامینی چون زمستان، سرما، تاریکی، ترس، مردن و سفارش های دکتر بیمه همگی زمینه هایی است که نویسنده از طریق آن ها می کوشد تا احساسات درونی شخصیت اصلی را که بر محور تنهایی، اندوه و افسردگی می چرخد، به خواننده القا کند. نظامات به وجود آمده نیز هر یک در منزوی کردن و آزدن این شخصیت نقشی عمده دارند:

«با هجده سال خدمت، بازنشسته ام کردند. گفتند سنت رسیده، از خانه خانم مدیر بیرونم انداختند.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۰)

«آقای پنیروپور که سر خیابان ژاله لینیات می فروخت، به هیچ کس نسبه نمی داد؛ حتی به شما.» (همان: ۶۸)

شکایت از واژگون شدن ارزش ها و آرزوی بازگشت به روزگار حاکمیت این ارزش ها از دیگر ویژگی های ادبیات رمانتیک است. «مشخصه رمانتیک این باور دردآلود است که واقعیت حاضر، فاقد برخی ارزش های اساسی انسانی است؛ ارزش هایی که بیگانه شده اند.» (سهیر و لووی، ۱۳۸۳: ۱۳۱)

در تک گویی های درونی کوکب سلطان نیز شکایت از رواج نامردمی و حسرت روزگاری که حاج اسماعیل در زندگی او بود، بسیار دیده می شود. حاج اسماعیل برای کوکب سلطان نماد عشق، انسانیت، محبت و حمایت است:

«کربلا که بودم، پشت سر حاج اسماعیل نماز می خواندم... تهران که آمدیم یادم رفت. عوضش بلدم فحش بدهم. به تمام نامردها و ناکس های روزگار فحش می دهم. به تمام مردهایی که بعد نامرد شدند و کس هایی که بعد ناکس شدند، نفرین می کنم. خیلی ها کس ماندند، سر حرف خودشان ایستادند و مردند، خیلی ها گم و گور شدند.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۱)

«جعفر آقا تشرزد که همین است که هست با یک تومان فیله شیشک بدهم؟ آشغال ها را گذاشت تو یک کاغذ روزنامه و داد دست کوکب سلطان... اگر حاج اسماعیل زنده بود، هم چنین جرأتی می کرد؟» (همان: ۷۷)

کوکب سلطان دنیای آرمانی اش را در خاطرات خوش گذشته جستجو می کند. نماد دنیای آرمانی او حاج اسماعیل است. در طول داستان، بارها می بینیم که پس از یک وضعیت بحرانی، خاطره حاج اسماعیل زنده می شود:

«چه قدر دلش تنگ بود. از دیشب تا حالا از خیال حاج اسماعیل بیرون نرفته بود.» (همان: ۶۸)
 «سر زانوی راستم درد می‌کند. دیشب تا حالا از یاد حاج اسماعیل غافل نشده‌ام.» (همان: ۷۲)
 «ربابه تو کجایی بینی مادرت چطور می‌ذلیل شده؟ ای حاج اسماعیل تو کجایی؟» (همان: ۷۹)

۲-۱-۳. نگاه انتقادی به مسائل سیاسی - اجتماعی

در داستان به کی سلام کنم برخی مشخصه‌های مشترک بین رئالیسم و رمانتیسم اجتماعی را می‌توان دید. نویسنده از طریق مرور خاطرات کوکب سلطان، ضمن بیان دغدغه‌ها، احساسات و خواسته‌های او، به برخی مسائل فرهنگی و اجتماعی روز نیز با نگاهی انتقادی اشاره دارد؛ به عنوان نمونه رواج خرافات خصوصاً در حوزه دین، گرانی، اختلاف طبقاتی، مردسالاری، مظلومیت زن، فقر فرهنگی و اقتصادی، مشکلات زندگی شهرنشین، واژگون شدن برخی ارزش‌ها، بیگانگی انسان‌ها با یکدیگر و تنهایی زن. گاه نیز انتقادات مطرح شده در داستان، جهت سیاسی به خود می‌گیرد:

«خانم مدیر می‌گفت: بدبختی ما همینه که مردها را نامرد می‌کنیم. می‌گفت خون ما را از تو رنگ‌های لوله‌ای می‌مکند و بی‌خون و نامردمان می‌کنند. میرزا رضای کرمانی را آوردند تو مجلس، گوش تا گوش اعیان و ارکان و اشراف نشسته بودند، هی می‌گفتند: میرزا رضا سلام کن؛ می‌پرسید: به کی سلام بکنم؟» (همان: ۷۱)

میرزا رضا کرمانی که در برابر «اعیان و ارکان» مجلس قرار می‌گیرد، نمادی از مخالفان و معترضان نسبت به وضعیت موجود سیاسی، اجتماعی است.

۲-۲. فرم

۲-۱-۲. شیوه روایت

دانشور در روایت داستان به کی سلام کنم از «شیوه مختلط» بهره گرفته است. «در این شیوه، در عین حال که تک‌گویی درونی برای بیان داستان به کار گرفته می‌شود، راوی نیز به عنوان دانای کل، در لابه‌لای تک‌گویی‌ها حضور می‌یابد.» (فلکی، ۱۳۸۲: ۵۵).

در داستان مورد نظر، برخی بخش‌ها مانند زمینه‌چینی، به شیوه دانای کل محدود^(۱) روایت می‌شود:
 «کوکب سلطان کارمند بازنشسته وزارت آموزش و پرورش، خاکروبه چندانی نداشت که کسی ببرد...» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۸)

در برخی دیگر از بخش‌های داستان، شیوه روایت، تک‌گویی درونی غیر مستقیم است:
 «پاشد تو آینه نگاه کرد. بن موها سفید شده بود، بعد به قرمزی می‌زد و ته موها سیاه پرکلاغی بود. بی‌خود نبود که دامادش لقب داده بود: دمامه جادو! دیگر نمی‌دانست که آدم آه می‌کشد و موی سفید از قلبش

بیرون می‌زند.» (همان: ۷۶) با این حال، غالب داستان به صورت تک‌گویی درونی مستقیم از زبان کوکب سلطان روایت می‌شود. دانشور با انتخاب هوشمندانه این زاویه دید، بهترین شیوه را برای روایت داستان خود برگزیده است؛ چراکه در تک‌گویی درونی، تداعی معانی جایگاه خاصی دارد و داستان کوتاه غنایی نیز اساساً «کارکردی تداعی‌کننده و خاطره‌انگیز دارد» (پاینده، ۱۳۸۹: ۶۵).

در به کی سلام کنم خواننده از طریق تک‌گویی‌های درونی کوکب سلطان که گاه همراه با تداعی معانی نیز هست، با گذشته و دنیای درونی و بیرونی این شخصیت آشنا می‌شود:

«خانم پنی‌پور همه جور نماز بلد است، مگر آن روز خودش روی پشت‌بام ننگت نماز رسوایی بخوان؟ پنجشنبه‌شب‌ها روضه آقای راشد را می‌گیرند و صدای رادیوشان را بلند می‌کنند تا در و همسایه هم بشنوند.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۳)

این شیوه روایت در ادبیات داستانی ما - خصوصاً در آثار نویسندگان زن - برای نشان دادن دنیای درونی، دغدغه‌ها و تنهایی زنان، بسیار دیده می‌شود.^(۲) «تک‌گویی درونی حکایت از این دارد که راوی، مخاطبی برای سخنانش نمی‌یابد و فقط خویشتن را مورد خطاب قرار می‌دهد. به این ترتیب، شیوه روایی به عنصری برای تأکید بر درون‌مایه تبدیل می‌شود» (پاینده، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۲۴).

از سوی دیگر کوکب سلطان، زنی پیر و تنه‌است و انتخاب این شیوه روایت در باورپذیری تصویری که دانشور از این شخصیت به دست می‌دهد، بسیار تأثیرگذار است. همچنان که برخی منتقدان در تعریف تک‌گویی درونی گفته‌اند، این روش، شیوه‌ای است که «کیفیتی چون سخن گفتن اشخاص پیر را با خود دارد» (صادقی، ۱۳۷۷: ۷۹)؛ با این تفاوت که بر زبان جاری نمی‌شود.

ماجرای داستان در دوره‌ای رخ می‌دهد که جامعه ایران به سمت صنعتی‌شدن گام برمی‌دارد. از مضامین مطرح شده در این داستان، تنهایی و بیگانگی انسان در دنیای معاصر است؛ دنیایی که در آن جهان‌بینی تازه‌ای مطرح می‌شود «که فرد را آشکارا موجود از هم‌گسیخته‌ای به حساب می‌آورد؛ اما در عین حال، نیاز به بازسازی صحیح فردیت را درک می‌کند و معتقد است که این کار باید با طراحی صبورانه و دقیق ذرات شخصیت در صفحه ذهن هوشیار انجام پذیرد» (زرافا، ۱۳۸۶: ۲۳۰). برای رسیدن به این هدف در داستان، تک‌گویی درونی شیوه‌ای مناسب و مؤثر است.

۲-۲-۲. پیرنگ

داستان به کی سلام کنم داستان شخصیت است و در مقابل داستان حادثه قرار می‌گیرد. داستان شخصیت «به سیر علت و معلولی کنش داستان، چندان توجهی ندارد و پیرنگ آن مبتنی بر نظم و سنجیدگی نیست و از

همین رو مؤلف آن می تواند تمامی توان خود را صرف توصیف دقیق و مفصل شخصیت ها کند» (دیپل، ۱۳۸۹: ۴۹).

دانشور برای داستان خود پیرنگ روشنگر را برگزیده است. داستان هایی با پیرنگ روشنگر بیشتر شخصیت محورند تا حادثه محور؛ یعنی حوادث صرفاً جهت معرفی شخصیت به کار می روند. داستان بر محور شخصیت های آن می گردد و حادثه آن چنانی رخ نمی دهد؛ به عبارت دیگر «در پیرنگ روشنگر، خواننده دیگر به دنبال حادثه ها کشیده نمی شود؛ بلکه وضعیت و موقعیت و ویژگی های روحی و خلقی و بینشی شخصیت های داستان بیشتر برای او آشکار می شود.» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۶۰)

این نوع از پیرنگ با داستان های رمانتیک و غنایی تناسب تام دارد؛ چراکه در این نوع ادبی، هدف نویسنده به دست دادن تصویری بلاواسطه از افکار و احساسات شخصیت اصلی است؛ از این رو، پیرنگ، کمترین اهمیت را دارد و بازگویی رویدادها بیشتر برای نشان دادن تأثیری است که حوادث در نگرش های شخصیت اصلی می گذارند (ر.ک: پاینده، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۴).

از دیگر ویژگی های داستان کوتاه غنایی، عدم رعایت ترتیب زمانی وقایع و ذکر آن ها بر اساس تداعی مفاهیم و خاطرات و نیز تسلط گذشته بر زمان حال است (ر.ک: همان، ج ۲: ۱۳۱). داستان به کی سلام کنم با اظهار نارضایتی از زمان حال و محیط حاضر، آغاز می شود و در ادامه، در طول داستان، نویسنده همواره با گریز زدن به خاطرات گذشته، عنصر خطی زمان را می شکند. این درهم آمیختگی وقایع و دنبال نکردن نظامی خاص در نقل آن ها، می تواند انعکاسی از آشفتگی جهان و انسان معاصر باشد. به تصویر کشیدن این آشفتگی ذهنی و روحی، از عناصر اصلی ادب غنایی و رمانتیک است.

با توجه به آنچه بیان شد، می توان گفت دانشور در داستان به کی سلام کنم در انتخاب پیرنگ، کاملاً موفق بوده است؛ چراکه داستان، حول محور معرفی شخصیت اصلی از طریق یادآوری خاطرات گذشته می گردد و حادثه قابل توجهی در آن رخ نمی دهد.

۲-۳. زبان و لحن

همچنان که گفته شد، در داستان کوتاه رمانتیک، هدف اصلی نویسنده به تصویر کشیدن دنیای درون شخصیت اصلی داستان است و هنر نویسنده در القای حالات روحی شخصیت است به صورت غیر مستقیم و با استفاده از عناصری چون زبان و لحن، صور خیال و انتخاب پیرنگ و شیوه روایت مناسب؛ همچنان که گفته اند درون مایه ادبیات رمانتیک «نه عمل است و نه روایت، بلکه تصویر و تلقین احوال و ادراکات نفسانی است.» (داد، ۱۳۸۰: ۱۸۹)

در به کی سلام کنم نیز پریشان‌گویی کوکب سلطان که در قالب جملات کوتاه و با زبانی عامیانه و لحنی متناسب با شخصیت او بیان می‌شود، نشان از درون آشفته او دارد:

«یکی تان بیاید دست مرا بگیرد از زمین بلند کنید. خبر مرگتان فقط بلدید اطوار بریزید، پنجاه تومانی از جیب کتتان دریاورید، دو کیلو دو کیلو گوشت بخرید! یک بار شده یک کاسه ماست خیر سرتان به همسایه تان تعارف بدهید؟ الهی داغت به دل نهات بیفتد... ای کسی که مرا از بچه‌ام دور کردی؛ ربابه تو کجایی بینی مادرت چطوری ذلیل شده؟ ای حاج اسماعیل تو کجایی؟ ... ای بچه‌های ناتو ذلیل مرده...» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۹)

از سوی دیگر، دانشور با ذکر جزئیات روابط عاشقانه در قالب جملات کوتاه و عاطفی همراه با کاربرد افعال به صورت جمع و داشتن لحنی نوستالژیک در بیان خاطرات مربوط به حاج اسماعیل، زندگی گرم و عاشقانه این زوج را به تصویر می‌کشد:

«برایش امیر ارسلان می‌خواندم. پنج بار امیر ارسلان خواندیم؛ سه بار شمس قهقهه، دو بار بوسه عذرا... خلدایا هر فندی تو این شهر بود، زدیم؛ چه قدر تماشاخانه و سینما رفتیم، ... رفتیم کربلا، توبه کردیم، از امام حسین اولاد خواستیم... حیاط را آب پاشی مفصلی می‌کردیم؛ گل‌های اطلسی را که خودمان کاشته بودیم، آب می‌دادیم؛ زیر داربست مو می‌نشستیم، گرامافون را کوک می‌کردیم و...» (همان: ۶۹)

تکرار نام «حاج اسماعیل» در این داستان، با محتوای غنایی آن و احساس کوکب سلطان نسبت به همسرش تناسب دارد، چرا که «ذکر نام اشخاص (به ویژه نام کوچک) حاکی از رابطه نزدیک و صمیمی می‌تواند باشد، متقابلاً کلمه «شوهرم» فقط رابطه قانونی را مشخص می‌کند.» (پاینده، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۱۹)

۲-۲-۴. توصیف

در داستان رمانتیک، نویسنده می‌کوشد تا فراز و فرود احساسات و عواطف شخصیت‌ها را از طریق توصیف بیان کند. از این رو در ادبیات رمانتیک و غنایی، توصیف جایگاهی خاص دارد.

داستان به کی سلام کنم نیز بیان فراز و فرودهای عاطفی شخصیت اصلی داستان است. کوکب سلطان در ابتدای داستان می‌گوید: «واقعاً کی مانده که بهش سلام بکنم؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۷) سپس با توصیف وضعیت ناخوشایند حال، بیان خاطرات تلخ و شیرین گذشته و کشمکش‌های درونی و توصیف روابط خود با اطرافیانش، در پایان داستان به نگرشی متفاوت نسبت به دنیای پیرامون دست می‌یابد و رو به همه سلام می‌گوید. این فرایند، همان منحنی عاطفی است که فراز و فرود احساسات شخصیت اصلی را درباره موضوعی خاص نشان می‌دهد (ر.ک: پاینده، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۴).

بالد شویلر اعتقاد دارد در داستان مدرن غنایی «توصیف دنیای بیرونی در خدمت نشان دادن دنیای درون شخصیت‌هاست» (همان، ج ۲: ۱۳۲)؛ از این رو، نویسنده در داستان رمانتیک می‌کوشد با توصیف زمان و مکان و دیگر عناصر خارج از ذهن شخصیت مورد نظر، فضای فکری و عاطفی او را برای خواننده بازسازی و مجسم کند و به جای بیان صریح یک احساس، با بیان و گزینش حساب‌شده جزئیات، آن احساس را به خواننده انتقال دهد؛ «همان چیزی که تی اس الیوت آن را هم پیوندی عینی می‌نامد.» (همان، ج ۱: ۲۱۶)

در داستان به کی سلام کنم نیز توصیف زمان و مکان نقشی مؤثر در القای حالات روحی کوکب سلطان دارد. نویسنده از توصیف زمستانی سرد و سخت برای به تصویر کشیدن دنیای درونی شخصیت اصلی خود و روابط او با دیگران بهره گرفته است. همچنین توصیف فضای آلوده، ماشینی و رنج‌آور شهر در خدمت القای درون‌مایه داستان - تنهایی انسان معاصر - قرار می‌گیرد:

«دم پمپ بنزین یک بار لیز خورد؛ نزدیک بود بیفتد. پیاده‌رو از یخبندان عین شیشه شده بود و حالا برف داشت روی یخ‌ها را می‌پوشانید. ترس دیگرش از برف بود. می‌ترسید آن‌قدر برف بیاید که نتواند از خانه دریاید... می‌ترسید آن‌قدر برف بیارد که در خانه‌ها را برف بگیرد و درها باز نشود و مردم مجبور بشوند از پشت‌بام‌ها آمد و رفت بکنند و همسایه‌های او که همه شیروانی دارند... از برف و مرض و تنهایی و درهای بسته می‌ترسید.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۷)

۲-۵. نماد

یکی از ویژگی‌های داستان غنایی مدرن، استفاده از انواع نماد است؛ زیرا همچنان که گفته شد، هدف از توصیف در داستان کوتاه غنایی آن است که خواننده دریابد «شخصیت اصلی، دنیا یا انسان‌ها را چگونه می‌بیند و در واقع، چگونه احساس او باعث شده تا هر واقعه‌ای را به طرز خاص برای خود تعبیر کند... یک ابزار مهم برای نیل به چنین تأثیری نماد است.» (پاینده، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۹)

در داستان به کی سلام کنم نیز از برخی نمادهای رایج برای ایجاد فضا و انتقال درون‌مایه داستان استفاده شده است. زمان وقوع داستان، یک روز سرد زمستانی است. یخبندان معابر و برف شدیدی که می‌بارد، موجب تعطیلی مدارس شده است. شدت برف در این داستان، آوار و مختل شدن زندگی را تداعی می‌کند. گویی جنبش و حیات در زیر آوار برف مدفون و خفه شده است:

«پیاده‌رو از یخبندان عین شیشه شده بود و حالا برف داشت روی یخ‌ها را می‌پوشانید. ترس دیگرش از برف بود. می‌ترسید آن‌قدر برف بیارد که او نتواند از خانه دریاید... تک و تنها و بدون پرستار در اتاقش پیوسد، بمیرد و پیوسد.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۷۸)

کوکب سلطان تهران را به خرچنگی تشبیه می‌کند که به همه‌جا دست انداخته است. خرچنگ نماد سختی، انعطاف‌ناپذیری و عدم ظرافت است که با تصویری که کوکب سلطان از شهری چون تهران و فضای ماشینی آن دارد، سازگار است. از سوی دیگر خرچنگ به خاطر چنگک‌هایش نماد سیری‌ناپذیری و حرص است (شوالیه و گربران، ۱۳۷۸، ج ۳: ۷۴). در تشبیه کوکب سلطان نیز انتقاد به گسترش سریع و بی‌حساب و کتاب تهران و غلبه زندگی ماشینی و شهرنشینی دیده می‌شود:

«خراب بشوی تهران! ... نه رودخانه‌ای، نه دار و درختی، نه جوی آبی. به قول خانم مدیر مثل یک لکه جوهر روی آب خشک کن پهن شده، همه‌جا دویده، مثل خرچنگ به اطراف دست انداخته. ای شهر خرچنگ قورباغه‌ای! خراب بشوی.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۷)

تنها سرگرمی کوکب سلطان بافتن و شکافتن و دوباره بافتن که نمادی از سردرگمی و بی‌هدفی است:

«باید خودش را به کاری مشغول می‌کرد که آن‌قدر از تنهایی نترسد. دیگر چقدر بیافد و بشکافد و دوباره بیافد.» (همان: ۷۹)

کوکب سلطان پس از گم شدن حاج اسماعیل در تنهایی به تریاک پناه می‌برد که نماد گریز از وضعیت موجود و پناه بردن به بی‌خبری و فراموشی است:

«انگار نه انگار که حاج اسماعیلی بوده، سر به نیست شد. ربابه را می‌خواستند و خودم تنهایی می‌نشستم به تریاک کشیدن.» (همان: ۶۹)

عنکبوتی که در گوشه اتاق کوکب تار تنیده است، می‌تواند نماد رکود، کهنگی و یکجانشینی باشد که با وضعیت این شخصیت و تنهایی و انزوای او سازگار است:

«عنکبوت را دودی کردم؛ گوشه اتاق تار تنیده بود.» (همان: ۷۰)

کوکب سلطان چتری عنابی دارد. انتخاب این رنگ، کاملاً با روحیات و وضعیت این شخصیت تناسب دارد. عنابی در بین رنگ‌های فرعی به قهوه‌ای نزدیک‌تر است. قهوه‌ای در روان‌شناسی رنگ‌ها «حکایت از اهمیت خانه و خانواده و امنیت اجتماعی و خانوادگی دارد و نشانگر نیاز روزافزون به آسایش جسمی و خشنودی حسّی است تا بدین طریق از وضعیتی رهایی یابد که موجب احساس عدم آسایش می‌گردد. علت این وضعیت شاید نوعی ناامنی و بیماری واقعی جسمانی و یا شاید یک محیط متضاد و یا وجود مشکلاتی باشد که شخص، خود را قادر به مقابله با آن‌ها نمی‌بیند.» (لوشر، ۱۳۸۹: ۹۶)

از سوی دیگر کاربرد چتر نیز به عنوان نماد به صورت غیرمستقیم، وضعیت کوکب سلطان را به تصویر می‌کشد. نیاز به حمایت چتر را «می‌توان به کاهش مقام و رتبه و کم‌شدن استقلال و نقصان توانمندی

زندگی تعبیر کرد. چتر بارانی به طرف سایه، خمیدگی و حمایت‌شدن گرایش دارد.» (شوالیه و گربران، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۸۹)

هنگامی که کوکب سلطان زمین می‌خورد، چند رهگذر از جمله جوانی به کمک او می‌آیند:

«جوانی که ریش سیاه و عینک داشت، خم شد و دست کوکب سلطان را گرفت و از زمین بلندش کرد... جوان چترش را برداشت و روی سرش گرفت و دست انداخت زیر بغلش و گفت: من شما را می‌رسانم.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۰)

۳. نتیجه

مکاتب ادبی غرب را کاملاً قابل تطبیق با آثار ایرانی نمی‌توان دانست؛ اما برخی ویژگی‌های این مکاتب را در آثار ادبی ما می‌توان دید. در داستان به کی سلام کنم توجه به دنیای درون، تأمل در وضعیت انسان امروز، بیان احساسات و عواطف، نارضایتی از «اینجا» و «اکنون» و پناه بردن به گذشته که همه از ویژگی‌های مکتب رمانتیسم است، جایگاه خاصی دارد.

غم‌گرایی و شکایت از حال، از دیگر ویژگی‌های ادبیات رمانتیک است. در به کی سلام کنم نیز با دنیای درونی و احساسات زنی پیر، تنها، بیمار و افسرده آشنا می‌شویم. احساساتی چون دلنگی، عشق، حسرت، تنهایی، غربت، غم، ناامیدی، ترس، خشم و نفرت. نارضایتی از زندگی شهرنشینی و دور شدن از طبیعت، شکایت از واژگون شدن ارزش‌ها و دوری انسان‌ها از یکدیگر در کنار دیگر انتقادات فرهنگی و اجتماعی مانند انتقاد به رواج خرافات، مظلومیت زن و فقر فرهنگی و اقتصادی موجب شده است رمانتیسم داستان رنگ و بوی اجتماعی بگیرد و به ادبیات رئالیستی نزدیک شود.

استفاده از تک‌گویی‌های درونی مستقیم و غیر مستقیم در روایت داستان، نقش مهمی را در معرفی دنیای درونی شخصیت اصلی ایفا می‌کند؛ از سوی دیگر از آنجا که به کی سلام کنم داستانی شخصیت‌محور است، انتخاب پیرنگ روشنگر در آن کاملاً آگاهانه و متناسب با درون‌مایه غنایی داستان است؛ همچنین درهم شکستن عنصر خطی زمان در نقل خاطرات گذشته، آشفتگی ذهنی و پریشانی درون شخصیت اصلی را به تصویر می‌کشد.

زبان داستان در تک‌گویی‌های درونی، زبانی نزدیک به محاوره و متناسب با شخصیت اصلی داستان است که در قالب جملات کوتاه با لحنی خسته، بیزار و عصیانگر روایت می‌شود و بیانگر درون‌آشفته این شخصیت است. استفاده از نمادهایی مانند برف، بافتن، تریاک، چتر و... نیز خواننده را به صورت غیر مستقیم با دنیای کوکب سلطان آشنا می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

(۱) روایت‌شناسان، دانای کل محدود به یکی از شخصیت‌ها را اصطلاحاً کانونی‌گر (Focaliser) می‌نامند (ر.ک: پاینده، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۱۱).

(۲) برای نمونه می‌توان به این داستان‌ها اشاره کرد: «درگاهی پنجره» از مجموعه داستان سه کتاب اثر زویا پیرزاد؛ «خوشبختی» از مجموعه داستان من هم چه گوارا هستم اثر گلگی ترقی؛ «راز» از مجموعه داستان حتی وقتی می‌خندیم اثر فریبا وفی و زن زیادی و بچه مردم از جلال آل احمد.

منابع

- اسحاقیان، جواد (۱۳۸۸)، *درنگی بر سرگردانی‌های شهرزاد پسامدرن*، سیمین دانشور، تهران: گل آذین.
- پاینده، حسین (۱۳۸۹)، *داستان کوتاه در ایران*، جلد ۲ (داستان‌های مدرن)، تهران: نیلوفر.
- (۱۳۸۷)، «نقد فرهنگی داستان «مدل» نوشته سیمین دانشور از سه منظر در مطالعات زنان»، *مجله مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال ۴، شماره ۱۱، صص ۱-۱۹.
- تسلیمی، علی (۱۳۸۸)، *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان)*، تهران: کتاب آمه.
- حسن‌لی، کاووس و قاسم سالاری (۱۳۸۶)، «نشانه‌های فمینیسم در آثار سیمین دانشور»، *مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان (مطالعات زنان)*، سال ۵، شماره ۱، صص ۵-۲۵.
- داد، سیما (۱۳۸۰)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید.
- دانشور، سیمین (۱۳۸۰)، *به کی سلام کنم؟*، تهران: خوارزمی.
- دهباشی، علی (گردآورنده) (۱۳۸۳)، *بر ساحل جزیره سرگردانی*، جشن‌نامه دکتر سیمین دانشور، تهران: سخن.
- دیپل، الیزابت (۱۳۸۹)، *پیرنگ*، ترجمه مسعود جعفری، تهران: مرکز.
- زرافا، میشل (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی ادبیات داستانی*، ترجمه علی پروینی، تهران: سخن.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۸۷)، *نویسندگان پیشرو ایران*، تهران: نگاه.
- سه‌یر، رابرت و میشل لووی (۱۳۸۳)، «رمانتیسیم و تفکر اجتماعی»، ترجمه یوسف ابادری، *فصلنامه ارغنون*، سال اول، شماره ۲، صص ۱۱۹-۱۷۴.
- سید حسینی، رضا (۱۳۸۷)، *مکتب‌های ادبی*، جلد ۱، تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، *ادوار شعر فارسی*، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، *انواع ادبی*، تهران: فردوس.
- شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۷۸)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- عباس‌زاده، خداوردی و هانیه طاهرلو (۱۳۹۰)، «سیمای زن در آثار سیمین دانشور»، *بهارستان سخن (ادبیات فارسی)*، سال ۷، شماره ۱۸، صص ۳۱-۵۰.

- فلکی، محمد (۱۳۸۲)، *روایت داستان*، تهران: بازتاب نگار.
- فurst، لیلیان (۱۳۸۰)، *رمانتیسیم*، ترجمه مسعود جعفری، تهران: مرکز.
- قبادی، حسینعلی و علی نوری خاتونبانی (۱۳۸۶)، «نمادپردازی در رمان‌های سیمین دانشور»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوه‌ر گویا)، سال ۱، شماره ۳، صص ۶۳-۸۶.
- گلشیری، هوشنگ (۱۳۷۶)، *جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور (از آتش خاموش تا سوشون)*، تهران: نیلوفر.
- لوشر، ماکس (۱۳۸۹)، *روان‌شناسی رنگ‌ها*، ترجمه ویدا ابی‌زاده، تهران: دُرسا.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۱)، *جهان داستان (ایران)*، تهران: نشر اشاره.
- (۱۳۸۸)، *عرق‌ریزان روح (توصیه‌هایی به نویسندگانی جوان)*، تهران: نیلوفر.
- میرصادقی، جمال و میمنت (۱۳۷۷)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران: مهناز.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰)، *صد سال داستان‌نویسی ایران*، جلد ۲، تهران: نشر چشمه.